

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم نسبت صیغه امر، در چند جهت بحث واقع شده است. جهت اولی مربوط به مدلول صیغه امر یا هیئت فعل بود که انظار و آراء مختلف در این رابطه بررسی و نهایتاً نظر مختار هم بیان شد.

جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

جهت دوم، در این باره است که صیغه امر، ظهور در وجوب دارد یا استحباب یا هیچکدام؟ همانطوری که درباره ماده امر این بحث را داشتیم، که آیا ماده امر دلالت بر وجوب یا استحباب می کند، درباره صیغه امر هم این بحث صورت گرفته است.

تنقیح موضوع بحث

ابتدا لازم است موضوع بحث منقح شود و سپس به اقوال اشاره ای می کنیم و پس از آن، ادله و براهینی که بر این اقوال ذکر شده را مورد رسیدگی قرار خواهیم داد.

این بحث اختصاص به اوامر شرعیه ندارد بلکه در موالی عرفیه هم جریان دارد فرق نمی کند مولایی به عبد خود؛ یا پدری به فرزند خود امر کند یا در کتاب و سنت، صیغه امر وارد شده باشد. این بحثی کلی است و در مطلق صیغ امر بحث می کنیم. به طور کلی اوامر، گاهی به معنای وجوب و لزوم هستند یعنی قصد امر از امر این است که حتماً به مفاد امر عمل شود و لذا مخالفت با آن جایز نیست بعضی از اوامر هم قطعاً دال بر رجحان و استحبابند. یعنی با اینکه بعث و تحریک مخاطب صورت می گیرد اما در عین حال ترخیص بر مخالفت هم هست یعنی ضمن اینکه فعل و انجام دادن دستور رجحان دارد اما اگر ترک شود، عقاب و مجازاتی ندارد. پس اوامر گاهی قطعاً دلالت بر وجوب دارند و گاهی قطعاً دلالت بر استحباب دارند و این وجوب و استحباب هم با قرائن حالی و مقامی که کلام محفوف به آنها است استفاده می شود.

بحث در مورد صیغه امر است در حالی که محفوف به هیچ قرینه ای نیست. می خواهیم ببینیم که صیغه امر فی نفسها و بدون اینکه قرینه حالی یا مقامی وجود داشته باشد، آیا ظهور در وجوب دارد یا خیر؟ پس بحث ما در اینکه اوامر (چه در شرع و چه در عرف) به چه نحوی واقع می شوند نیست بلکه بحث در ظهور صیغه امر است در حالی که خالی از قرینه باشد که آیا به معنای وجوب است یا به معنای استحباب؟ یعنی اگر مولایی به عبد خود بگوید افعَل و هیچ قرینه‌ی حالی و مقامی هم نیاورد، آیا در اینجا یجوز مخالفت ام لایجوز؟ به عبارت دیگر امثال آن آیا واجب است یا خیر؟

در شرع هم به این نحو است. ما در شرع اوامری داریم که قرینه ای که معنای وجوب یا استحباب از آن فهمیده شود، در آن نیست و ما می خواهیم ببینیم که این دال بر وجوب است یا استحباب؟ این بحث ثمره بسیار مهمی در فقه دارد. این بحث از مباحثی است که دارای اثر عملی وسیعی است و در لسان روایات ما کثیرا این صیغه ها استعمال شده لذا ما باید ببینیم که مثلا اگر امام فرمود: (اغتسل) یا (صلِّ) دال بر وجوب است یا خیر؟ این موارد خیلی زیاد است و در تمام ابواب فقه وجود دارد. ما از این عبارات چه چیزی می فهمیم و این موارد دال بر چه چیزی هستند؟ دال بر وجوب هستند یا استحباب؟ این بحث خیلی مهمی از حیث نتایج و آثاری است که بر آن مترتب می شود.

قبل از اینکه اقوال را ذکر کنم، اشاره به سخنی از محقق نائینی می کنم. ایشان ادعائی در این مسئله دارند که به طور کلی بحث از اینکه موضوع له صیغه امر وجوب است یا استحباب یا اعم از وجوب و استحباب، وجهی ندارد.

دلیل ایشان این است که معنای صیغه امر اگر طلب باشد، طلب وجوبی سنخ دیگری نسبت به طلب ندبی نیست بلکه هر دو از سنخ واحد هستند و تفاوت آنها فقط در شدت و ضعف است چون مرحوم آخوند معتقد است که صیغه امر برای طلب وضع شده هر چند خود محقق نائینی این نظر را قبول ندارد و قائل به این است که صیغه برای نسبت انشائیه ایقاعیه وضع شده اما نظرشان این است که اگر شخصی مانند مرحوم آخوند معتقد باشد که صیغه امر برای طلب وضع شده، دیگر در اینجا بحث از اینکه آیا صیغه امر ظهور در طلب وجوبی دارد یا طلب ندبی؟ و به عبارت دقیقتر بحث از اینکه موضوع له صیغه امر طلب وجوبی است یا ندبی یا اعم، وجهی ندارد. چون طلب وجوبی با طلب ندبی از سنخ واحدند یعنی آنها دو سنخ نیستند که ما بحث کنیم که برای این وضع شده یا برای آن؟ بلکه وجوب معنایی است که از حکم عقل بر لزوم اطاعت مولا استفاده می شود و این ربطی به وضع ندارد. طلب در همه جا به یک نحو است یعنی گاهی شدید است و گاهی نیز ضعیف است لذا ایشان می فرماید: اگر به آن نحوی که مرحوم آخوند مسئله را مطرح کرده که صیغه برای طلب وضع شده، بخواهیم بحث را مطرح کنیم دیگر جایی برای این بحث که آیا موضوع له طلب وجوبی است یا طلب ندبی، نیست. این یک ملاحظه ای است که ایشان نسبت به اصل این بحث مطرح کرده اند.

علی ایحال، اقوال در این مسئله چهار قول است.

اقوال در مسئله

به طور کلی اگر بخواهیم اقوال را دسته بندی کنیم، چهار قول در این مسئله وجود دارد.

۱. یک قول این است که صیغه ظهور در وجوب دارد. البته بحثی مطرح است که آیا این وجوب مستند به وضع است یا اطلاق یا به حکم عقل است؟ این اختلاف همانطور که در ماده امر بود در اینجا هم وجود دارد زیرا ممکن است کسی قائل شود به اینکه صیغه امر ظهور در وجوب دارد اما این ظهور مستند به وضع واضح نیست بلکه مستند به اطلاق است یا ممکن است کسی مانند محقق نائینی بگوید این ظهور مستند به حکم عقل است و مخالفت محقق نائینی با مرحوم آخوند هم در این جهت است. ایشان می فرماید: بحث از اینکه موضوع له صیغه وجوب است یا ندب، معنا ندارد زیرا اساسا این به حکم عقل فهمیده می شود. به همین جهت کلمه ظهور مناسب تر از کلمه وضع است پس قول اول این است که صیغه ظهور در

و جوب دارد به گونه ای که اگر کسی بخواهد استحباب را اراده کند، نیازمند ارائه قرینه است و صیغه بدون قرینه ظهور در وجوب دارد.

۲. قول دوم این است که صیغه امر ظهور در استحباب دارد و چنانچه کسی قصد معنای وجوب داشته باشد، نیازمند اقامه قرینه است.

۳. قول سوم اینکه صیغه امر ظهور در قدر مشترک و جامع بین وجوب و استحباب دارد و اگر بخواهد وجوب به تنهایی یا استحباب به تنهایی را اراده کند، محتاج قرینه است یعنی برای هر دو معنا نیاز به قرینه است. به عبارت دیگر مشترک معنوی است.

۴. قول چهارم این است که صیغه امر هم برای وجوب وضع شده و هم برای استحباب به دو وضع جداگانه یعنی یکبار برای وجوب و یکبار هم برای استحباب به نحو مشترک لفظی وضع شده است.

پس مجموعاً این چهار قول در این مقام ذکر شده است.

از کسانی که قائل به قول اول است، محقق خراسانی است. ایشان ادعا کرده اند که موضوع له صیغه امر وجوب است و لذا اگر در غیر وجوب استعمال شود، مجاز است و نیازمند قرینه می باشد.

اینکه گفتیم مرحوم آخوند معتقد است صیغه امر ظهور در وجوب دارد، ایشان این ظهور را مستند به وضع می داند یعنی ادعا می کند که صیغه امر برای طلب وجوبی وضع شده، (ما در اینجا وارد خود معنای امر نمی شویم زیرا این بحث را در جلسات قبل بیان کرده ایم. یعنی اینکه می گوئیم وجوب یا استحباب، معلوم است زیرا طبق نظر محقق خراسانی، معنای صیغه امر، طلب وجوبی است و طبق مبنای ما اگر بگوئیم که صیغه امر ظهور در وجوب دارد، عبارت از بعث نسبی وجوبی است لکن چون آقای آخوند معتقد است که صیغه امر برای طلب وضع شده، لذا در اینجا ادعا می کند صیغه امر برای طلب وجوبی وضع شده) ولی ممکن است کسی بگوید صیغه امر ظهور در وجوب دارد اما این ظهور را مستند به وضع نداند یعنی بگوید این مربوط به واضح نیست بلکه عقل ما این را درک می کند. ممکن است کسی هم از راه اطلاق وجوب را استفاده کند. علی ایحال، این اصل ادعای مرحوم آخوند است.

ادله ظهور صیغه امر در وجوب

دلیل اول: تبادل

دلیل اول مرحوم آخوند تبادل است. ایشان می فرماید: متبادر از صیغه امر در حالی که بدون قرینه حالیه و مقامیه استعمال شود، وجوب است علت اینکه ما از صیغه امر وجوب را درک می کنیم بخاطر این است که لفظ برای این معنا وضع شده یعنی واضح صیغه امر را برای طلب وجوبی وضع کرده و چنانچه وضع برای استحباب شده بود یا برای قدر جامع بین وجوب و استحباب یا برای هر دو به نحو مشترک لفظی، معنا نداشت که وجوب به ذهن متبادر شود پس نفس تبادل وجوب دلالت بر وضع صیغه امر در طلب وجوبی می کند.

اساس استدلال ایشان تبادر است. ایشان در ادامه مویدی را ذکر می کنند که اگر کسی در برابر امر مولا مخالفت کند و دستور مولا را به این بهانه که من احتمال می دادم که امر شما، امر استحبابی بوده و امر لزومی نبوده، ترک کند این اعتذار قابل قبول نیست و عقلاء این عذر را نمی پذیرند و این حق را به موالی می دهند که عبد خود را عقاب نمایند. یعنی عقلا نه تنها عذر این عبد را نمی پذیرند بلکه او را سرزنش و مذمت هم می کنند این هم موید وضع صیغه امر برای وجوب است. همین که عقلا اعتذار عبد مبنی بر احتمال اراده استحباب را نمی پذیرند و این حق را به مولا می دهند که عبد را مجازات نماید، موید این است که صیغه امر برای وجوب وضع شده است.

وجه اینکه ایشان این مسئله را به عنوان تایید ذکر کرده و به عنوان دلیل ذکر ننموده چیست؟ چون سیره عقلاء بر عدم صحت اعتذار عبد و بر مذمت عبد در این گونه موارد، قابلیت ذکر به عنوان دلیل مستقل را دارد اما آقای آخوند آن را به عنوان تایید آورده اند و جهش این است که این مسئله نهایتاً ظهور صیغه را در وجوب ثابت می کند اما اینکه صیغه امر برای وجوب وضع شده باشد استفاده نمی شود یعنی اثبات نمی کند که این ظهور مستند به وضع است در حالی که مرحوم آخوند می خواهد بیان کند که وجوب، موضوع له صیغه امر است و بین ادعای ظهور صیغه در وجوب و ادعای وضع صیغه برای وجوب فرق است.

سوال:

استاد: ممکن است ظهور مستند به حکم عقل باشد چنانچه مرحوم نائینی می گوید. ممکن است ظهور مستند به اطلاق باشد. مثلاً جمله (اکرم کل عالم) ظهور در عمومیت اکرام کل عالم دارد. البته در مورد عام این بحث وجود دارد که می گویند: ادات عموم برای دلالت بر عموم وضع شده اند اما در (احل الله البیع) که مطلق است، بحث است که آیا مفرد محلی به (ال) برای دلالت بر اطلاق وضع شده یا در اینجا مقدمات حکمت جریان دارد و وقتی مخاطب می بیند که گوینده این سخن را گفته و قرینه ای هم نیاورده و در مقام بیان هم بوده، لذا اطلاق را استفاده می کند؟ این دیگر مستند به وضع نیست بلکه عقل به ضمیمه آن مقدمات، اطلاق را استفاده می کند.

اشکال اول

مرحوم آخوند پس از ذکر این دلیل و موید، یک اشکالی را از صاحب معالم نقل می کند و به آن پاسخ می دهد. البته این اشکال هم در رابطه با تبادر و هم در رابطه با انصراف وجود دارد.

اشکال صاحب معالم این است که صیغه امر کثیراً در استحباب استعمال شده و این به حدی است که مانع از ظهور صیغه امر در وجوب است یعنی صاحب معالم می گوید: صیغه امر ظهور در وجوب ندارد چون امر، کثیراً در معنای غیر وجوبی چه در عرف و چه در شرع استعمال می شود.

حال با توجه به این جهت از کجا مشخص می شود مراد از صیغه امر وجوب است.

پس در حقیقت اشکال صاحب معالم، اشکال به دلیل اول یعنی تبادر است، این مانع بزرگی بر سر راه تبادر وجوب از صیغه امر است.

پس نتیجه ای که صاحب معالم می خواهد بگیرد این است که وقتی صیغه امر استعمال می شود و قرینه ای هم آورده نمی شود، دیگر ما نمی توانیم آنرا بر وجوب حمل کنیم و دیگر وجوب متبار از آن نیست زیرا به حدی در معنای ندب استعمال شده که دیگر نمی توانیم بفهمیم که صیغه دال بر معنای وجوبی است یا دال بر معنای استحبابی.

پس اشکال صاحب معالم، اشکال به دلیل اول است.

آقای آخوند به این اشکال صاحب معالم پاسخ می دهد. ایشان دو پاسخ به این اشکال را بیان نموده است که در جلسه بعد درباره آن بحث خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»